۲۰۷۸
بازدید شد
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
اسم کتاب رقم خط میرزا کوچک
مؤلف —
موضوع تألیف —
۸ قطعه













[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در حضرت [illegible]
در [illegible]

غلام نرگس مست تو تاجدارانند / خراب باده لعل تو هوشیارانند
ترا صبا و مرا آب دیده شد غماز / وگرنه عاشق و معشوق رازدارانند
ز زیر زلف دوتا چون گذر کنی بنگر / که از یمین و یسارت چه بی‌قرارانند
گذار کن چو صبا بر بنفشه‌زار و ببین / که از تطاول زلفت چه سوگوارانند
نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو / که مستحق کرامت گناهکارانند
نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس / که عندلیب تو از هر طرف هزارانند
تو دستگیر شو ای خضر پی خجسته که من / پیاده می‌روم و همرهان سوارانند
بیا به میکده و چهره ارغوانی کن / مرو به صومعه کان جا سیاهکارانند
خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد / که بستگان کمند تو رستگارانند

[illegible]

یاری اندر کس نمی‌بینیم یاران را چه شد
دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد

آب حیوان تیره گون شد خضر فرخ پی کجاست / خون چکید از شاخ گل باد بهاران را چه شد
کس نمی‌گوید که یاری داشت حق دوستی / حق شناسان را چه حال افتاد یاران را چه شد
لعلی از کان مروت برنیامد سال‌هاست / تابش خورشید و سعی باد و باران را چه شد
گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند / کس به میدان در نمی‌آید سواران را چه شد
زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت / کس ندارد ذوق مستی میگساران را چه شد
شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار / مهربانی کی سر آمد شهریاران را چه شد
صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست / عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد

حافظ اسرار الهی کس نمی‌داند خموش
از که می‌پرسی که دور روزگاران را چه شد

مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد / قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد
رقیب آزارها فرمود و جای آشتی نگذاشت / مگر آه سحرخیزان سوی گردون نخواهد شد
مجال من همین باشد که پنهان عشق او ورزم / کنار و بوس و آغوشش چه گویم چون نخواهد شد
مرا روز ازل کاری بجز رندی نفرمودند / هر آن قسمت که آنجا رفت از آن افزون نخواهد شد

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

بفریادم رس ای پیر خرابات / بیک جرعه جوانم کن که پیرم
[illegible] / که من از پای تو سر بر نگیرم
چو طفلان تا کی ای زاهد فریبی / بسیب بوستان و شهد و شیرم

بسوزان خرقه [illegible] حافظ
که گر آتش شوم در وی نگیرم

خیال روی تو در کارگاه دیده کشیدم / به صورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم
امید خواجگیم بود بندگی تو جستم / هوای سلطنتم بود خدمت تو گزیدم
اگر چه در طلبت هم عنان باد شمالم / به گرد سرو خرامان قامتت نرسیدم
گناه چشم سیاه تو بود و گردن دلخواه / که من چو آهوی وحشی ز آدمی برمیدم
امید در شب زلفت به روز عمر نبستم / طمع به دور دهانت ز کام دل ببریدم
به شوق چشمه نوشت چه قطره‌ها که فشاندم / ز لعل باده فروشت چه عشوه‌ها که خریدم
ز غمزه بر دل ریشم چه تیرها که گشادی / ز غصه بر سر کویت چه بارها که کشیدم
ز کوی یار بیار ای نسیم صبح غباری / که بوی خون دل ریش از آن تراب شنیدم
چو غنچه بر سرم از کوی او گذشت نسیمی / که پرده بر دل خونین به بوی او بدریدم
[illegible] حافظ / که بی رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم











